



دانش حقوقی، ابزار برای تکامل انسان مدنی

پروین مومنی



تکمیل گیری می کند حاصل رفتار وی بر کیفیت زندگی اجتماعی تاثیر مثبت می نهد.

سه عنصر اساسی در توانمندی انسان مدنی قابل شناسایی است: شناختی، روانی، اقتصادی.

۱. عنصر شناختی شامل درک انسان از شرایط و علل مشکلات زندگی اجتماعی انسان می باشد.

۲. عنصر روانی مربوط به بسط احساسهای روانی شخص مثل اعتماد به نفس، و عزت نفس است.

در واقع روان سالم پیش نیاز هرگونه اقدام صحیح ایجاد ارتباط سالم اجتماعی است.

۳. عنصر اقتصادی اشاره به توانایی مردم برای انجام امور و فعالیتهای اقتصادی سالم و مولد دارد که معیار صریحی است، برای تعیین استقلال اقتصادی و پایگاه اجتماعی شخص.

نظر روانشناسان بر آن است که اگر شخص شناخت کافی از جامعه و جایگاه عینی خود در آن داشته باشد، برای اصلاح جامعه و جایگاه خود تلاش

توانایی خود را برای شکل بخشیدن به زندگی خود و محیط زیست شان افزایش می دهند.

فقط با آزاد شدن پتانسیل های تکاملی انسان، ایجاد خود آگاهی و آگاهی نسبت به جهان اطراف، کارایی انسان در تعاملهای اجتماعی زنگ الهی می پذیرد.

فرصتهای عملی و عینی رشد اجتماعی انسان باید شامل موارد زیر باشد:

احساس امنیت و دیدگاهی برای آینده

توانایی کسب درآمد مناسب از طریق صحیح

مشارکت در جوامع خرد و گروههای اجتماعی، حرفه ای برای حمایت متقابل

قدرت تحرک اجتماعی

قدرت تصمیم گیری در امور محلی

انسان توانمند کنترل نسبی بر محیط زیست خود دارد. وی حتی وقتی در جهت منافع شخصی خود

تکامل انسان مدنی در جامعه دینی در مفهوم فرهنگ حقوقی یک نقش محوری دارد. در واقع

اشاعه فرهنگ حقوقی باید محملی برای تسهیل فرآیند تکامل انسان مدنی باشد. بنابراین نیاز به

تعریف دقیق دارد. برای درک فرهنگ حقوقی به عنوان یک فرآیند

تکاملی فرد و جامعه، باید معنا و دینامیسم تکامل شناخته شود. تکامل انسان طبق حکمت نظری الهی

به یک زمینه خاص یا گرایش علمی و یا طرح غالب اقتصادی و سیاسی محدود نمی شود.

توانمند شدن انسان برای شناخت، درک، تحلیل و استنباط و کاربرد حق در روابط اجتماعی به معنای

ایجاد تعادل و هماهنگی فرهنگی در روابط فرد و جامعه است. بنابراین تکامل انسان مدنی به علت

آنکه بر پایه روابط مدنی قرار دارد، یک فرآیند جمعی است. یعنی انسان فقط در جمع امکان تکامل

می یابد. در طی این فرآیند جمعی است که انسانها

خواهد کرد.

تکامل جامعه مدنی اساساً یک فرآیند رشد است نه یک عمل یا واقعه، اما در این فرآیند دو بعد متفاوت باید متمایز شوند.

یک بعد اصلی این فرآیند به شخص انسان مربوط می شود، یعنی تکامل به معنای کسب صلاحیت و رشد انسانی است. در طی این فرآیند شخص آمادگی روانی، قدرت استدلال اخلاقی، قدرت درک و تحلیل فردی و اجتماعی را در خود پرورش می دهد.

بعد دیگر این حرکت تکامل روح جمعی است، که از طریق اصلاح روابط قدرت نابرابر بین انسان و بوروکراسی زمینه آن فراهم می شود.

جامعه سالمی که خط مشی زندگی (حکمت عملی) را صریحاً از حکمت نظری الهی استنباط نموده باشد، فرصت رشد و کمال شعور انسانی در آن عجين شده است.

علم روانشناسی نیز ثابت می کند، تکامل انسانی ابعاد فردی و اجتماعی دارد. از طریق همکاری و همزیستی در جوامع به خصوص گروهها و اجتماعات کوچک با علائق مشترک است که نگرش انسانها شکل می گیرد و روح جمعی پرورش می یابد و ظرفیت انسانی در قالب نظم جمعی ضروری برای ایجاد روابط مدنی موثر، افزایش می یابد.

تکامل انسان مدنی نتایج متفاوت فردی و جمعی نیز دارد. یعنی طرق جدیدی برای انجام امور شخصی و اجتماعی و ایجاد ارتباط و انجام تعامل های اجتماعی، را پرورش می دهد که نشانگر تحول در نقشهای اجتماعی و اقتصادی شخص و جامعه است و انعکاس دیدگاه جدید فرد و جامعه است.

بنابراین می توان گفت که تکامل انسان مدنی روند پرورش صلاحیتهای روانی و اجتماعی لازم برای تاثیر مثبت بر روابط اجتماعی و اقتصادی روح مشترک جامعه است.

اینگونه صلاحیتهای روانی و اجتماعی در طول طیفی از شناخت فردی تا مهارتهای جمعی قرار دارند. دانش حقوقی به عنوان ابزاری برای تکامل انسان مدنی در نقاط مختلفی از این طیف نقشی را بعهده دارد.

طبق تعریفی که از فرهنگ حقوقی و مدنی ارائه شد، آشناعه فرهنگ حقوقی به معنای فرآیندی است که طی آن نه تنها آشنایی شهروندان نسبت به حقوق و قانون بیشتر می شود، بلکه توانایی عملی آنها برای

احقاق حق و صلاحیت آنها برای ایجاد تحول در فرهنگ حاکم بر روابط و رفتارهای مدنی آنها فراهم می شود.

اولین نکته مهم در این تعریف تکامل انسان مدنی است. جریانی که هدف آن تبدیل و تحول روابط اجتماعی و گسترش ظرفیت روانی - شناختی و صلاحیتهای اجتماعی و سیاسی مردم به منظور انجام اقدام موثر است.

از این دیدگاه دانش حقوقی هنگامی یک ابزار تکاملی است است تا بتواند از قانون و حقوق به عنوان یک منبع استفاده کنند و مهارتها و توانی را که برای تاثیر نهادن بر روابط مدنی در سطح اجتماعات کوچک و یا جامعه وسیعتر لازم است را به دست آورند.

دانش حقوقی فرصتی برای

تکامل انسان مدنی از طریق رشد

توانایی های وی برای مشارکت

کامل در ارزیابی و تنظیم مجدد

چارچوبهای مدنی و فرهنگی است

که حقوق، جایگاه اجتماعی و

نقشهای مختلف را در قانون و در

عمل از طریق نهادها، سازمان ها و

تعامل های اجتماعی تعریف می کنند

در زمینه ای که ما آنها را سیاست فرهنگ مدنی می نامیم، دانش حقوقی فرصتی برای تکامل انسان مدنی از طریق رشد توانایی های وی برای مشارکت کامل در ارزیابی و تنظیم مجدد چارچوبهای مدنی و فرهنگی است که حقوق، جایگاه اجتماعی و نقشهای مختلف را در قانون و در عمل از طریق نهادها، سازمان ها و تعامل های اجتماعی تعریف می کنند.

دانش حقوقی این امر را از طریق پرورش قدرت استدلال اخلاقی و ارائه دانش مهارتهای لازم برای مشارکتهای اجتماعی انجام می دهد. نوع دانش و مهارت لازم طیف گسترده ای از آموختنی ها را در بر می گیرد، که با شناخت روابط اجتماعی در جامعه دینی و نقش انسان در اجتماعی و حقوق قانونی

مربوط به هر یک آغاز می شود و تا کسب توانایی و حق گزینش در آنچه باید اصلاح شود و چگونگی انجام آن ادامه می یابد.

دانش حقوقی به عنوان آموزش توسعه

در این مبحث دانش حقوقی به عنوان بخشی از یک برنامه تحول اجتماعی بررسی می شود.

اشاعه دانش حقوقی در این نوشتار به عنوان جریانی برای تکامل فردی و اجتماعی انسان مدنی برای مشارکت در جریان خلق یک جامعه دینی تعریف شده است. این فرآیند خود بخشی از یک استراتژی توسعه اجتماعی است.

بنابراین مهم است که بر چگونگی عینی این روند نیز توجه شود و کارکرد و مکانیسم های آن که موجب حرکت اجتماعی می شود، تا انسان از نظر عاطفی و منطقی انگیزه کافی برای خلق یک جامعه سالم با معیارهای متفاوت از آنچه رایج است، را بیابد. احساس وابستگی موجب ایجاد حس عجز، استیصال و خشم می شود. بدیهی است که بیشتر انسانها تا زمانی که خود را ضعیف و در مقابل تمرکز قدرتهای اقتصادی، اجتماعی و بوروکراسی دست بسته می یابند، برای احقاق حقوق مدنی خویش از طریق صحیح اقدام نمی نمایند، و این امر صرف نظر از آن است که چه میزان اطلاعات درباره حقوق خود و قانون مدنی برای آنها قابل دسترسی باشد.

از این رو مهم است بدانیم که چگونه و از چه طریقی عامه مردم حاضر می شوند، از پذیرش رفتار غلط اجتماعی به عنوان عرف و عادت امتناع کنند و در رفتارهای اجتماعی در جهت اصلاح عرف غلط و قانون گریزی، در تجربیات روزانه با مردم و بوروکراسی تجدید نظر نمایند.

اگر هدف آن باشد که مردم به طور مثبت و موثر روابط فرهنگی و حقوقی که موقعیت و کنشهای آنها را تعیین می کند، اصلاح نمایند، لازم است که قدرت شناخت و ارزیابی روابط مدنی در جامعه دینی را داشته باشد. علاوه بر آن مشارکت عینی و سازنده مردم نیز یک پیش نیاز اصلی است، زیرا زندگی در یک جامعه دینی و تحت حاکمیت خرد دینی نگرش متفاوت و مهارتهای لازم است و این امر فراتر از شناخت تعاملهای اجتماعی در ارتباط های شخصی و خانوادگی است.

موضوع آموزش توسعه، فرهنگ مدنی و تحول اجتماعی در یک جامعه عادلانه و منصفانه است. آموزش توسعه دیدگاهی برای نگرستن به چگونگی

عوض شدن رفتارها و ساختارهای اجتماعی در جامعه است. هدف این گونه آموزش برخلاف انواع دیگر آموزش آکادمیک نیست زیرا صرفاً مربوط به رفتار مردم است و هدف آن بهبود رفتار مردم است. بنابراین یک بعد احساسی قوی دارد. زیرا به معنای آن است که مردم باید همه چیز را در ارتباط متقابل ببینند و در چگونگی معنا سازی خود تجدیدنظر کنند.

چنین تغییر بینشی فقط از طریق ایستادگی برای رفع نابرابری انسان در مقابل قدرتهای متمرکز و ارزشها و باورها و سیاستهایی که نابرابریها را تحکیم می کند، ممکن است.

شناخت و قدرت استدلال اخلاقی

نقش گسترده و مسلط نهاد اقتصاد و سازمانهای اقتصادی در جامعه چالشی را در مقابل جامعه دینی عرضه می کند که کاربرد و پیش فرض های اخلاقی فردی را محدود می نماید. نسلی که در مقابل نهاد اقتصاد مرعوب شده است نمی تواند با پیش فرضهای اخلاق فردی در امور پیچیده اجتماعی و اقتصادی عمل کند.

در چنین موقعیتی عادات و فضایل خوب در زمینه اخلاق فردی و ظرفیت خیرخواهی فردی، برای آنکه راهنمای اخلاق حرفه ای اشخاص معمولی یا مدیران امروزی در تصمیم گیریهای پیچیده اقتصادی، مالی و اجتماعی باشند، شرط لازم است، ولی شرط کافی نیست.

لازمه وارد شدن به ارتباط پیچیده، در بین تعهدات متناقض از دیدگاه خیر عمومی داشتن قدرت استدلال اخلاقی و معیارهای اخلاق حرفه ای و اجتماعی است.

در جهان امروز اقتصاد به عنوان نهاد مسلط عمل می کند، شرکتهای بزرگ، نهاد تعیین کننده در فرهنگ مدرن شده اند، و مدیران اقتصادی بازیگران اصلی در این نهاد مسلط هستند، و به طور روزافزونی رهبری جامعه را برای هدایت در جهت خیر عمومی در زمینه ها و ابعاد و مسائل مختلف ملی و جهانی بعهده دارند.

مطالعات تجربی و حتی شواهد مذهبی تایید می کنند که شکل گیری اخلاقی تا سنین بزرگسالی ادامه می یابد و معیارهای اخلاقی به خصوص اخلاق عمومی بزرگسالان در شرایط اجتماعی مختلف ممکن است تغییر پذیرد.

نه تنها کسانی که پایگاههای کلیدی را در

نهادهای تعیین کننده در یک جامعه دینی با رسالت جهانی، در اختیار دارند، باید ثابت کنند که قدرت تفکر و تحلیل بسیار بالایی برای تعمیم اخلاق فردی به دور از ذهن ترین مسائل نسبت به اخلاق فردی، مثلاً محیط زیست را داشته باشند. بلکه مردم معمولی نیز باید ثابت کنند که مهارت و شهامت و بینش لازم را برای یک رهبری اخلاقی سازنده دارند. این عین فرهنگ حقوقی است.

آموزشهای تکوینی دوران کودکی از طریق جامعه پذیری صورت می گیرند، به کودکان نوعی چارچوب اولیه برای تفسیر محیط زندگی و تجربیات خود می دهند. در طی سالهای بعدی زندگی، فرهنگ خانواده و جامعه این چارچوبهای معنا سازی و عرف را

نه تنها کسانی که پایگاههای کلیدی را در

نهادهای تعیین کننده در یک جامعه دینی با رسالت جهانی، در اختیار دارند،

باید ثابت کنند که قدرت تفکر و تحلیل

بسیار بالایی برای تعمیم اخلاق فردی به

دور از ذهن ترین مسائل نسبت به اخلاق

فردی، مثلاً محیط زیست را داشته باشند.

بلکه مردم معمولی نیز باید ثابت کنند که

مهارت و شهامت و بینش لازم را برای یک

رهبری اخلاقی سازنده دارند. این عین

فرهنگ حقوقی است.

به عنوان تنها مرجع قابل قبول حاکم بر ارتباطات اجتماعی تقویت می کنند.

اما تداوم پذیرش بی چون و چرای این چارچوبها

و مراجع و پذیرش صلاحیت منابعی که این عرف

معنایی و ارتباطی را ترغیب و تحکیم می نمایند به

مرور ضدتکاملی می شود و در دراز مدت عرف روابط

غیرتکاملی را تثبیت و حداقل مانع رشد خلاقیت و

استعدادهای بالقوه انسانی می گردد.

در حالیکه بعضی رفتارهای فرهنگی معتبر و

ارزشمند هستند و باید تاکید و تقویت شوند، بعضی

دیگر باید اصلاح شوند. فقط از طریق بررسی نقادانه

انگاره های غالب اجتماعی می توان دیدگاه های جدید و کاملتری را برای شناخت خود و جهان اطراف خلق

نمود.

به نظر پائولوفریر، اندیشمند برزیلی تعلیم و تربیت، شرایط و ساختارهای اجتماعی در طی زمان روابط اجتماعی را تحت قالب خاصی در آورده اند که به شکل عادت پذیرفته می شوند.

بسط دیدگاههای جدید و طرز رفتار متفاوت نیاز به تنظیم مجدد چارچوبهای شناخت اجتماعی دارد تا اعتبار مفروضاتی که آنها را حفظ کرده، ارزیابی شود.

در یک جامعه دینی باید راههای معتبری برای تعریف وظایف بوروکراسی دولتی و چگونگی عملکردها و ایجاد ارتباط با مردم، به عنوان مراجعه کننده یافته شود.

با توجه به آنکه این نوع تحول فقط می تواند ناشی از آموزشی باشد که قدرت آزاد کردن پتانسیلهای انسان را به وی عطا کند، درک دینامیسم این نوع آموزش برای بسط و توسعه محدوده دانش حقوقی ضروری است. یکی از منابع مهم این نوع آموزش که حاوی یک انتقال روانی است، شیوه های آموزشی پائولوفریر است که منبع مهمی برای درک این مطلب بوده است، این شیوه هنگامیکه در مجامعی که به طور سنتی مشارکت فکری و سیاسی محدود بوده است، آزموده شده اند، نتایج مثبتی به دست آمده است.

از نظر فریر آموزش باید تمرین آزادسازی روان انسان باشد، و نظریه ها و روشهای آموزشی وی در این زمینه اهمیت جهانی یافته اند.

تفکر و شناخت نقادانه

پائولوفریر به تعریف حدود شناخت در لایه های عمودی متفاوت می پردازد و دیدگاه غیرمتفکر را از دیدگاه نقادانه متمایز می سازد. وی معتقد است که وجدان بی تفاوت و غیرمتفکر متعلق به انسان منفعل که میزان درک مردم را از روابط ناسالم مدنی آنچنان که واقع می شوند، و صلاحیت آنها را برای تحول مثبت در روابط اجتماعی افزایش دهد.

اما پیش نیاز قاطع تکامل انسان مدنی، مشارکت کامل اجتماعی، و لازمه اشاعه فرهنگ حقوقی، تشویق و گسترش شناخت نقادانه به عنوان بخشی از صلاحیتها و مهارتهای لازم برای تعاملهای اجتماعی آگاهانه و تحلیل گر است.

دانش حقوقی به عنوان ابزار شناخت و مراعات حقوق متقابل اجتماعی در دفاع از بقاء و سلامت جامعه، نقش مهمی دارد.

ولی یک برنامه اشاعه فرهنگ حقوقی در جامعه

دینی در صورتی پایدار و پویا خواهد ماند که شخص تحت حکمت دینی به یک درک اجتماعی نائل آید. در این صورت باید محتوای قوانین و ساختار حقوقی و اجرایی همه، مناسب جامعه دینی باشند تا معلوم شود که مشکل قانون گریزی در کجا ریشه دارد.

اگر قوانین ناکافی یا نامناسب باشند، و یا ضمانت اجرایی نداشته باشند و یا در اجرا دچار مشکلاتی می شوند، شاید ساختار حقوقی نیاز به بازنگری داشته باشد تا مجبور به پاسخگویی به مردم باشد. اما اگر حقوق شخصی به علت عدم اطلاع یا اطلاعات غلط پامال شوند، آنگاه بعضی اقدامات مشخص باید انجام شود تا عواقب منفی این مشکلات جبران شوند.

برای آنکه مردم، عوامل فعالی در اصلاح روابط مدنی باشند، باید بعضی توانایی های نقادی و تحلیلی را کسب نمایند. آنها همچنین نیاز به مهارتهایی در جهت اقدامات اجتماعی دارند. درک علل و مکانیسم های قانون گریزی و اقدام برای عمل صحیح نیاز به ابزاری بیش از مقداری اطلاعات قانونی دارد.

اطلاعاتی که از طریق رسانه ها و مطبوعات و جزوات به دست مردم می رسد، باید با شناخت و انتقال روانی فرد و جامعه همراه شود. با اصلاح ساختار و محتوای سیستم حقوقی، انرژی و منافع فرد و جامعه در جهت صحیح به هم پیوند داده شوند، تا از وقوع بسیاری از جرائم و تخلفات پیشگیری شود.

در جریان بسط و گسترش توان تحلیل نقادانه و مهارتهای عملی، دانش حقوقی می تواند یک نقش قاطع داشته باشد. اما دانش حقوقی صرفاً توزیع اطلاعات نیست، بلکه درباره ایجاد صلاحیت در مردم است که توانایی گزینش ندارد، و به انتخاب دیگران گردن می نهند.

در انتهای دیگر طیف شناخت، فریر وجدان متفکر یا شناخت نقادانه را معرفی می کند که با واقعیت کنش ملموس و عینی دارد و با خلاقیت و صلاحیت چاره جویی می کند و واقعیت را شکل می دهد.

فریر معتقد است که این انسان فعال است که عامل و سازنده تاریخ و فرهنگ است. تفاوت بین این دو توانایی عینی شناخت و ساختن واقعیت از یک طریق نقادانه است.

حرکت تکاملی انسان، انتقال از یک نوع وجدان و عملکرد ساده اندیشانه و تقلیدی به نوع دیگری از

الیوت ارونسون می نویسد:

یکی از پیامدهای این واقعیت که

انسان حیوانی اجتماعی است این است

که همواره در حالتی که پر از تنش بین

ارزشهای مربوط به فردیت و

ارزشهای مربوط به انطباق اجتماعی

است به سر می برد.

روند شناخت آگاهانه و متفکرانه است.

شناخت آگاهانه، آنگونه که پائولو فریر معتقد

است، شامل یک تعمق نقادانه و عملکرد متحول

کننده است. تعمق نقادانه در اصطلاح فریر،

مکانیسمی برای پرورش وجدان بیدار است. یعنی

یک تحول ذهنی که نشانگر یک آگاهی واقع بینانه

عینیت گرا از حضور شخص در جامعه و جهان است.

روانشناسی اجتماعی و آموزش فرهنگ

حقوقی

در مجموع آنچه در روانشناسی اجتماعی

استدلال می شود، و در روانشناسی تعلیم و تربیت نیز

موثر بوده است، حاکمیت این باور است که حضور

بعضی شرایط و عوامل محیطی موجب ایجاد وضعیتی

می شوند، که ممکن است حتی افراد بالغ و بهنجار را

وادار به انجام اعمال نامناسب نماید.

بنابراین بخشی از راه حل مشکل قانون گریزی

شناسایی این عوامل است. اما بخش دیگری از حل

مشکل، شناسایی عواملی است که افراد را در جهت

قانون پذیری و رفتارهای صحیح مدنی حفظ می کند.

الیوت ارونسون می نویسد:

یکی از مسائل مهمی که در آموزش

فرهنگ حقوقی باید قاطعانه

موردنظر باشد، افزایش قدرت روانی

افراد و ایجاد اعتماد به نفس است.

این نکته سهم زیادی در محتوای

آموزشی ندارد، ولی در شیوه

آموزش باید توجه دقیق به پرورش

اعتماد به نفس اشخاص شود.

یکی از پیامدهای این واقعیت که انسان حیوانی اجتماعی است این است که همواره در حالتی که پر از تنش بین ارزشهای مربوط به فردیت و ارزشهای

مربوط به انطباق اجتماعی است به سر می برد.

انطباق اجتماعی را به طور خلاصه می توان هر

نوع تغییر مثبت یا منفی در نتیجه اعمال فشار واقعی

یا خیالی از طرف دیگران تعریف کرد.

روانشناسان علت چنین واکنشی را اینگونه

توضیح می دهند، که انسانها می خواهند اطرافیان بر

کنشها و نظرات آنها صحه بگذارند و آنها دوست

داشته باشند. رفتار کردن مطابق انتظار اطرافیان یک

طریق اصلی جذب دوستی و تایید دیگران است.

بنابراین رفتار شخص حتی علیرغم خواست خود

وی ممکن است به تدریج تحت تاثیر اطرافیان قرار

گرفته و تغییر پذیرد.

در کنار این مسئله نکته دیگری که اهمیت می

یابد، چگونگی خصوصیات فردی است که کمتر تحت

تاثیر هنجارهای جمعی دست به اعمال تخلف آمیز

می زند.

روانشناسان معتقدند نوع شخصیت فرد در میزان

انطباق اجتماعی وی در شرایط ضداجتماعی و یا

غیراخلاقی موثر است. شخص هر قدر اعتماد به

نفس بیشتری داشته باشد، در مقابل خواسته های

جمعی استقامت بیشتری دارد.

نکته ای دیگری که به همین عامل مربوط می

شود، برونی یا درونی بودن معیارهای فرد برای تایید

افکار و رفتار خویش است. فردی که اعتماد به نفس

بیشتری دارد، نیاز کمتری به تایید دیگران دارد و هر

قدر اعتماد به نفس شخص کمتر باشد، احساس

اطمینان خاطر از صحت رفتار و افکارش را در

واکنشهای دیگران جستجو می کند.

براساس این نکات یکی از مسائل مهمی که در

آموزش فرهنگ حقوقی باید قاطعانه موردنظر باشد،

افزایش قدرت روانی افراد و ایجاد اعتماد به نفس

است. این نکته سهم زیادی در محتوای آموزشی

ندارد، ولی در شیوه آموزش باید توجه دقیق به پرورش

اعتماد به نفس اشخاص شود.

با این توضیح به شیوه های موثر در انطباق

اجتماعی باز می گردیم. مردم نفوذ اجتماعی را سه

گونه پاسخ می دهند:

۱) متابعت

۲) همانندسازی

۳) درونی ساختن

۱) متابعت: در رفتارهای مدنی، بهترین نمونه متابعت در برخورد مردم با قوانین راهنمایی و رانندگی مشاهده می شود.

طبق فرضیه پاداش و مجازات شخص به منظور کسب پاداش یا پرهیز از تنبیه برانگیخته می شود. بنابراین پاداشی رفتار بستگی مستقیم به احتمال پاداش و یا تهدید مجازات دارد. مثلاً شخص تا زمانی که مطمئن است پلیس راهنمایی و رانندگی ممکن است رفتار وی را کنترل نماید و جریمه ای نسبتاً سنگین سرعت غیرمجاز یا رد شدن وی از چراغ قرمز تلقی بگیرد، مطابق مقررات رفتار می کند، ولی اگر بداند هیچ ماموری بطریق مستقیم یا غیرمستقیم شاهد رفتار او نیست، ممکن است مقررات را نادیده بگیرد.

نمونه های دیگر این رفتار را در خروج غیرمجاز کارکنان از محل کار، کندکاری آنها و یا بدرقاری با ارباب رجوع می توان دید. اگر پاداش یا مجازات جدی برای هرگونه رفتار پیش بینی شده باشد و ضمناً رفتار خاص کنترل شود و شخص بداند باید به عواقب رفتار خود گردن نهد، احتمالاً از مقررات متابعت می کند. ولی در اولین فرصتی که شخص بداند مقررات ضمانت اجرایی ندارند و فشاری برای ممانعت از کج رفتاری یا پاداشی برای خوش رفتاری وجود ندارد، ممکن است طریق دیگری در پیش گیرد.

در برخورد با امور قانونی گاهی رفتاری انتخاب می شود، زیرا همه همانگونه رفتار می کنند و شامل ابهام و ریسک کمتری است. در حالیکه لازمه برگزیدن رفتار متفاوت ریسک پذیری است و عواقب آن به علت ناشناخته و یا نامطمئن بودن ناگوار است. در عین حال اگر دوران متابعت به اندازه کافی طولانی باشد، ممکن است شخص به مرحله دیگری از پذیرفتن و حفظ آموخته های اجتماعی انتقال یابد، که در غیاب پاداش و مجازات نیز پایدار باشد.

۲) همانند سازی: این نوع انطباق اجتماعی بر اساس آرزوی فرد برای همانند شدن با یک شخصیت مطلوب است. چنین رفتاری نیز ممکن است پایدار نباشد، زیرا ناشی از علاقه و اطمینان درونی نیست. اگر چه به دلیل احترام و علاقه به شخص مهم و یا صاحب نفوذ، این عقاید و رفتارها تا زمانی که اهمیت شخص برجا باشد، پایدار می مانند.

در رفتارهای مدنی معمولاً افراد موفق (با معیارهای شخص خاص) و مسوولان دولتی الگوی اصلی رفتار اجتماعی قرار می گیرند. اگر برای مدیران

قانون گریزی، حق طبیعی بنماید، تکرار آن توسط دیگران قبح کمتری می یابد. بخصوص مردم معمولی عموماً در مقیاس کوچکتری دست به قانون شکنی می زنند، و در مقایسه، رفتار خود را قابل توجیه می یابند.

این نوع رفتارپذیری پایدارتر از متابعت است، زیرا در متابعت شخص هیچ باوری به رفتارهای برگزیده ندارد. این گونه پذیرش رفتارها و عقاید نیز فرصتی است برای شخص تا رفتاری را تجربه کند که ممکن است آنرا رضایت بخش بیابد و در درازمدت حفظ کند.

۳) درونی ساختن: درونی ساختن پذیرش یک اعتقاد به طور عمیق و راسخ است. در این صورت، شخص بر اثر ارزشهایی که در عمق وجدان وی رسوخ کرده رفتار می کند و رفتار معین را به طور خود به خود و طبیعی انجام می دهد. این گونه پذیرش ارزشها یا باورها بطور گسترده و عمیق معمولاً تا زمانیکه تناقض جدیدی نظر شخص را دچار تحول نکند با شخص باقی خواهد ماند و مشکلترین نوع باور برای عوض کردن است، زیرا به حداقل پاداش با نظر برونی وابسته است.

وقتی شخصی عقیده، ارزش یا رفتاری را درونی می سازد دارای یک انگیزه قوی مبنی بر صحت کنش است. ایوت ارونسون معتقد است که در متابعت جزء مهم قدرت است، زیرا "نیروی" برای پاداش یا مجازات خود را به شخص تحمیل می کند. در همانند سازی جزء مهم جاذبه و کشش است. شخص به علت تمایل به همانند شدن با یک شخصیت مورد احترام رفتار یا ارزش خاصی را بر می گزیند. ولی در درونی کردن جزء مهم قابلیت قبول و باور است، در واقع نظر شخص به بخشی از نظام ارزشی وی تبدیل شده است.

علیرغم آنکه معمولاً قدرت مجازات در همه جوامع تا حدودی حضور دارد و اشخاص را ناچار به کنترل رفتارهای خود می نماید. ولی هدف از اشاعه فرهنگ حقوقی درونی کردن آموخته های حقوقی است. یعنی شخص می آموزد که قانون چیست و چگونه آنرا استفاده کند و مهمتر آنکه آنرا به طریق مناسب بر روابط اجتماعی و کنشها و تصمیم گیریهای روزمره خود در شرایط متفاوت تعمیم دهد. در این صورت شخص باید بتواند به عنوان یک شهروند و یک عامل فعال اجتماعی حق خود را در عین مراعات حق دیگران، محفوظ دارد، نه به قیمت پایمال کردن حق آنان.

ولی چنین فرآیندی بسیار فراتر از ارائه دانش حقوقی در محدوده آموزش مواد قانونی و یا اصلاح ساختار به معنای محدود کنترل نیروی نظامی است. کسب چنین مرحله ای از فرهنگ حقوقی پرورش قدرت استدلال اخلاقی و قدرت دریاقت و درک نقادانه از حق و حقوقی اجتماعی در رابطه متقابل انسان و جامعه است.

نگرش

نگرش به معنای ارزشگذاری کلی و پایدار شخص نسبت به خود، مردم، اشیاء و مسائل است، خواه موضوع نگرش غیرمحسوس باشد مانند رعایت حق همسایه و یا محسوس باشد مانند مدل اتومبیل نگرش معمولاً پایدار است، زیرا در مقابل گذشت زمان دوام دارد و کلی است، زیرا یک واکنش موقتی یا گذرا و لحظه ای نسبت یک موضوع یا واقعه خاص نیست، بلکه به همه موارد متشابه تعمیم داده می شود.

نگرش افراد نسبت به مسائل مختلف از طرق متفاوتی شکل می گیرد و تلاوم می یابد. شامل پیامهای ترغیبی از طرف شخصیتهای اجتماعی و یا دوستان و نزدیکان، تا رفتارهای عینی آنها. نگرش افراد ممکن است تحت تاثیر رفتار الگوهای اجتماعی یا سرشناس آنان شکل بگیرد. تاثیر این رفتارها بدون آنکه پیام مستقیمی در برداشته باشند، تاثیر ماندنی در افراد شاهد بر رفتار خاص دارد. مثلاً هنگامیکه ماموران پلیس توجهی به چراغ قرمز ندارند، و یا بدون علت موجه سرعت مجاز را در جاده مراعات نمی کنند.

تئوری کارکردی نگرش توسط روانشناس معروف دانیل کاتز Daniel Katz ارائه شد، تا توضیح دهد چگونه نظرات، رفتار اجتماعی را تسهیل می نمایند. بنابراین رویکرد، نگرش های خاص ایجاد می شوند، زیرا هدفی را برای شخص برآورده می سازند.

افراد مختلف ممکن است نظرات مشابهی را به علل مختلف داشته باشند. دانیل کاتز انواع کارکرد نگرشها را برای مردم این چنین طبقه بندی می کند: کارکرد سودگرایانه: کارکرد سودگرایانه با اصول پاداش و کیفر ارتباط دارد. زیرا تجربه تبدیل به احساس و یا نظر می شود. اگر شخص تجربه خوشایندی در شرایط خاصی داشته باشد، حتماً نظر مثبتی راجع به این موضوع خواهد یافت، و تجربه ناخوشایند منتهی به نظر منفی می شود. معمولاً

تکرار تجربه منجر به تعمیم آن و یافتن نگرش پایدار و کلی (منفی یا مثبت) نسبت به موضوع یا رفتار خاص می‌گردد.

به عنوان مثال اگر شخصی به عنوان یک تجربه شخصی و یا مشاهده نتیجه گرفته باشد که احترام به قوانین منجر به کاغذسازی، تعویق حل مشکل و در نتیجه ایجاد اختلال در فعالیتهای دیگر شخص می‌شود، نظر مساعدی نسبت به چاره جویی قانونی نخواهد یافت.

کارکردارزشی: این نوع نگرش بیانگر ارزشهای اصلی شخص و خود پنداره وی می‌باشد. در این شرایط شخص نظر خاصی نسبت به رفتار یا موضوع معین پیدا می‌کند، نه از آنرو که مزایای عینی و مادی برای وی به دنبال دارد، بلکه از آن جهت که بیانگر معیارها و اصول ارزشی وی هستند.

مثلاً چگونه فردی حاضر به پرداخت یا پذیرش رشوه (تحت هر عنوانی) می‌شود؟

نظرات ارزشی با شیوه زیستی افراد ارتباط زیادی دارد. زیرا در شیوه زیستی است که فرد مجموعه‌ای از رفتارها و عقاید را برای ابراز هویت اجتماعی خود برمی‌گزیند. کسی که در نگرش وی ثروت تقدم یافته باشد، شیوه کسب آن را ممکن است سهل تر توجیه کند.

کارکرد تدافعی: نظراتی که شخص را در مقابل تهدیدهای بیرونی و یا احساسات درونی خود محافظت می‌نمایند، کارکرد تدافعی دارند.

اگر شخصی معتقد شد که مراعات حق دیگری، رعایت دقیق مقررات داخلی یک وزارتخانه، یا رعایت سرعت مجاز حمل بر ضعف نفس، ظاهرسازی یا عدم کارآیی وی در اذهان اطرافیان می‌شود، و یا بخاطر استفاده از کمربند ایمنی مورد تمسخر قرار می‌گیرد، نسبت به چگونگی انجام این امور نظر دیگری خواهد یافت.

کارکرد معرفتی: بعضی نگرشها نتیجه نیاز به نظم، ساختار و معناست. این نیاز غالباً زمانی آشکار می‌شود که شخص در یک موقعیت مبهم قرار دارد یا با یک شرایط جدید روبرو می‌شود.

پرورش این نگرش را می‌توان در جهت اصلاح اجتماعی به کار گرفت.

یک نگرش ممکن است بیش از یک کارکرد داشته باشد، اما در اکثر موارد یک کارکرد مسلط وجود دارد. شناسایی کارکرد مسلط می‌تواند برای مسئولان فرهنگی مفید باشد، زیرا می‌توانند فعالیتهای آموزشی و پرورشی خود را با تاکید بر عامل مسلط شکل بدهند. و فعالیتهای آموزشی و تبلیغی را آنچنان جهت دهند که در اشخاص تصویر مطلوب را ایجاد نماید.

اجزاء نگرش

بیشتر محققین معتقدند که نگرش یا نظر سه جزء دارد:

احساس: اشاره به چگونگی احساس شخص نسبت به موضوع نگرش دارد.

رفتار: مربوط به تمایل شخص به انجام کاری در ارتباط با موضوع نگرش است (ولی تمایل ازوماً به عمل منتهی نمی‌شود)

شناخت: اشاره به باورهای شخص درباره موضوع نگرش دارد.

در این مدل تاکید بر همبستگی متقابل بین دانستن، احساس، کردن و انجام دادن است. نگرش اشخاص درباره یک موضوع خاص، نمی‌تواند صرفاً بسادگی بر اساس باور شخص راجع به آن موضوع تعیین شود.

مثلاً این که شخص قوانین را بشناسد، لزوماً به آن معنا نیست که شخص آنها را مثبت، لازم و مناسب تلقی می‌کند یا حتماً آنها را رعایت خواهد کرد.

سلسله مراتب تاثیرها

در حالیکه هر سه جزء نگرش مهم هستند، اهمیت نسبی آنها بسته به میزان انگیزه شخص با توجه به موضوع است. رفتارهای متفاوت مردم نشان می‌دهد، چگونه این عناصر به طرق مختلف ترکیب می‌شوند تا یک نگرش را ایجاد نمایند.

روانشناسان مفهوم "سلسله مراتب تاثیر" را برای توضیح تاثیر نسبی این سه جزء برگزیده‌اند.

هر سلسله مراتبی نشانگر سیر معینی در رسیدن به یک نگرش خاص است مثلاً:

۱. نگرش بر اساس تحلیل شناختی داده‌ها

باور - احساس - رفتار

۲. نگرش بر اساس فرآیند آموختن رفتار

باور - رفتار - احساس

۳. نگرش بر اساس هوس شخصی و لذت جویی

احساس - رفتار - باور

سلسله مراتب استاندارد یادگیری

فرض بر آن است که در شرایط مطلوب، فرآیند آموختن به این ترتیب است که شخص اطلاعات و دانش لازم در مورد موضوع معینی را کسب می‌کند، این مجموعه اطلاعات که شامل ویژگیها و یا ابعاد مختلف موضوع می‌شود، باورهای شخص را شکل می‌دهند. در طی زمان ارزیابی این باورها، موجب ایجاد احساس منفی یا مثبت شخص نسبت به موضوع می‌شود.

بالاخره براساس این ارزیابی شخص رفتار خاصی را بر می‌گزیند. اما مردم همیشه اول در جستجوی اطلاعات نیستند، بنابراین گاهی یادگیری ناآگاهانه است.

سلسله مراتب یادگیری ناآگاهانه

شخص قبلاً توجه خاص به موضوع پیش آمده نداشته است. بنابراین هیچگونه دانش و معلومات صریحی راجع به حل مسئله ندارد. واکنش احساسی وی پس از اتمام رفتار شکل می‌گیرد. در این حالت شخص هیچ ترجیح رفتاری برای خود نمی‌شناسد. ابتدا براساس دانسته‌های محدود خویش عمل می‌کند، سپس آنرا ارزیابی می‌کند. بنابراین نظر وی حاصل یادگیری براساس رفتار می‌کند. در نتیجه انتخاب وی پس از تجربه مثبت یا منفی تقویت یا

تضعیف می‌شود.

احتمال آنکه مردم اصلاً اهمیتی به تصمیم گیری درباره رفتارهای خود ندهند بسیار مهم است، زیرا ممکن است نشان دهد که مردم صرفاً بر اساس شنیده‌های خود عمل می‌کنند و به جمع آوری اطلاعات و ارزیابی آنها و مقایسه شقوق مختلف حل مسئله نمی‌اندیشند.

بر این اساس در اشاعه رفتارهای خاص حقوقی باید توجه شود که هر چه اهمیت موضوع برای شخص کمتر باشد، تبلیغات صرف بر آن تاثیر بیشتری خواهد داشت. در مسائل مهمتر ممکن است تبلیغات کافی نباشد.

پژوهشگران در طی سالهای اخیر بر اهمیت احساس به عنوان یک بعد مرکزی تشکیل بینش تاکید می‌ورزند. طبق نظریه سلسله مراتب تجربی تاثیرها، اشخاص بر اساس واکنش‌ها عاطفی خود عمل می‌کنند. اگر چه نقش عوامل باور و رفتار هنوز پذیرفته شده است، ولی ارزیابی کلی شخص نسبت به یک موضوع محور نگرش وی قرار می‌گیرد.

نکته مهم آن است که بین انواع نگرشها تمایز قائل شویم، زیرا همه نگرشها به یک شیوه تشکیل نمی‌شوند، برای مثال شخصی با یک شیوه رفتاری خاص ممکن است نظر قاطع و پایداری نسبتاً به عدم کارآیی روال قانون داشته باشد، و مشکل بتوان با آموزش و تبلیغ وی را قانع نمود (مگر با کیفر). از سوی دیگر اشخاصی با نگرش ملایم تر در همان جهت ممکن است در صورت دسترسی به شقوق دیگر حاضر باشند، جهت گیری خود را عوض نمایند.

تبلیغات می‌تواند تاثیر مهمی بر احساسات، باورها و اعمال مردم در زندگی روزمره به جای بگذارد. تبلیغات اجتماعی شامل تبلیغ علل و عواقب بعضی برخوردهای صحیح (یا ناصحیح) اجتماعی مانند نظافت عمومی خیابانها و پارکها یا کنترل خانواده می‌شود، و یا طریقی برای تشویق رفتار سازنده و ضماً ارائه یک تصویر مثبت از عملکرد مراکز خدمات دولتی باشد.

تبلیغات اجتماعی معمولاً شامل تلاشی است برای عوض کردن نگرش افراد در مورد اقدام به رفتارهای خاص یا احتراز از رفتار معینی مثلاً صرفه جویی در مصرف آب یا عدم استفاده از آب لوله کشی در استخر یا آبیاری.

ولی تاثیر تبلیغات اجتماعی فقط در شرایطی برای اشاعه فرهنگی موثر است که اصلاح رفتار شخص به تنهایی برای پاسخگویی به یک مسئله اجتماعی کافی باشد و نیاز به ساختار پشتیبان نباشد و یا ابتدا ساختار لازم تامین شده باشد و با کمک اصلاح رفتار شخصی نتیجه مطلوب عاید شود.

به عنوان مثال در رعایت مقررات راهنمایی و رانندگی، توجه به سرعت مجاز و یا استفاده از کمربند ایمنی به خودی خود تاثیر قابل ملاحظه‌ای در ایمنی سرنشینان یک خودرو دارد.